

دکتر سیلا سلیمه دار

دوره‌های تخصصی ارتباط



برقراری

ارتباط با

کودک

دوره‌ی غیر حضوری

کد دوره: ۹۱۴۰۰۵۲۰

میزان ساعت: ۲۴

مقطع و زمینه: ابتدایی

برگزار کنندگان:

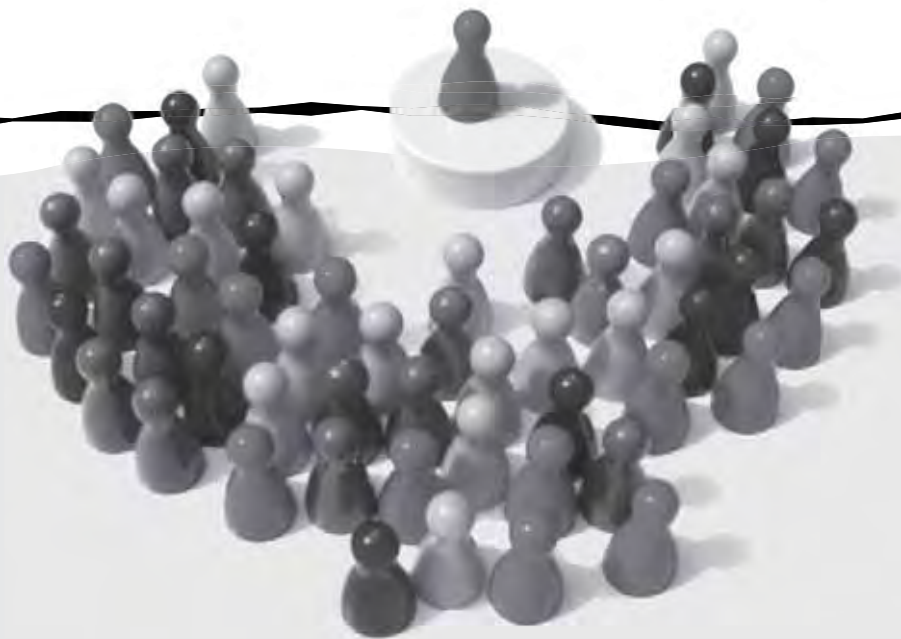
- مرکز برنامه‌ریزی و آموزش
- نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش
- دفتر انتشارات کمک آموزشی

پرونده‌ی ضمیمه‌ی

رشد آموزش ابتدایی

شماره‌های ۱ تا ۴

(مهر، آبان، آذر و دی ماه ۱۳۹۰)



اشاره

هنگامی که سخن از ارتباط به میان می‌آید، تعامل و دوجانبه‌بودن آن مدنظر است. اما آنچه به ارتباط معنا می‌دهد و اثربخش می‌سازد، تعامل هریک از دو طرف با خودشان است. میزان شناختی که هر فرد از خود دارد، می‌تواند به ایجاد ارتباط مؤثر با دیگران منجر شود. در این مقاله تلاش شده است تا ضمن توجه به اهمیت خودشناسی معلمان، به مقوله‌ی جایگاه مؤثر هوش‌های چندگانه‌ی معلم در ایجاد ارتباط با دانش‌آموز نیز اشاره شود.

ارتباط با آن‌ها هستیم شرایطی را فراهم آوریم. از آن‌جا که در اغلب متن‌های مربوط به ارتباط معلم و دانش‌آموز، توجه به نیازها، ویژگی‌ها و علاقه‌مندی‌های مخاطب (دانش‌آموز) مورد توجه و بررسی قرار گرفته است، بنابراین در این‌جا تمرکز بیشتر بر معلم و نقش مهم شناخت خود در ایجاد تعامل سازنده با دانش‌آموز مطالعه می‌شود.

پیش از بیان ویژگی‌های معلمان دارای توانایی‌های ذهنی گوناگون، لازم است به نکاتی توجه شود:

۱. مقوله‌های هوشی معمولاً به شکلی پیچیده در ارتباط با یکدیگر هستند و بر این اساس نمی‌توانیم با اطمینان بگوییم که رفتار یک فرد می‌تواند دقیقاً و صرفاً تحت تأثیر یک نوع هوش قرار گرفته باشد، اما بالا بودن یک نوع توانایی خاص می‌تواند اکثر رفتار و منش و وجودی او را تحت تأثیر قرار دهد.

۲. از سوی دیگر از آن‌جا که همه‌ی افراد می‌توانند هریک از هوش‌های خود را تقویت کنند، بنابراین کسب آگاهی درباره‌ی توانایی‌های ذهنی خود می‌تواند به تلاش برای رشد آن‌ها منجر شود.

۳. معلمی از جمله حرفه‌هایی است که با افرادی با هوش‌های چندگانه‌ی متنوع و در سطوح گوناگون روبه‌روست و می‌بایست برای تحقق اهداف موردنظر در آموزش و پرورش با تمامی آن‌ها ارتباط برقرار کند. به همین دلیل آشنایی او با انواع هوش‌ها و نیز سعی در شکوفایی هرچه بیشتر توانایی‌های ذهنی خود برای ایجاد ارتباطی اثربخش اجتناب‌ناپذیر است.

در ادامه به نمونه‌هایی از هوش‌های چندگانه اشاره شده است که در آن به صورت اغراق‌آمیزی تلاش شده تا اثرات یک‌سویه توجه به یک نوع هوش در کلاس بررسی شود.

برای شناخت خود روش‌های گوناگونی وجود دارد. یکی از این راه‌ها آشنایی با مقوله‌ی هوش‌ها و توانایی‌های ذهنی چندگانه در انسان است. آدمی دارای سطوح گوناگون توانایی‌های ذهنی است. این توانایی‌ها می‌تواند تا اندازه‌ی زیادی تعیین‌کننده نوع ارتباط فرد با محیط اطراف باشد.

به عنوان مثال، فردی که از توانایی زبانی بالایی برخوردار است بیشتر به کتاب، نوشته و خواندن علاقه‌مند است. به همین دلیل اگر نتواند ارتباط رود و برقرار کند، ترجیح می‌دهد برایتان یادداشت بگذارد. بدیهی است که اگر او آموزگار باشد، دروس مربوط به تاریخ و اجتماعی را بهتر از درس‌های علوم تجربی و ریاضیات می‌آموزاند، زیرا خود را با ماهیت برخی از آن‌ها نزدیک‌تر احساس می‌کند.

از سوی دیگر در چنین کلاسی بدیهی است دانش‌آموزانی با سایر توانایی‌های ذهنی حاضر باشند که راه‌های دیگری برای ارتباط با آن‌ها وجود دارد. به عنوان مثال دانش‌آموز با هوش مکانی بالا، بیش از هر چیز به رنگ‌ها، خطوط و تصاویر علاقه‌مند است. بنابراین او چندان به کلمه‌ها و توضیحات شفاهی و کتبی رغبتی ندارد. در این شرایط این احتمال وجود دارد که تلاش‌های معلم یاد شده برای جلب توجه دانش‌آموزی با این ویژگی به نتیجه‌ی موردنظر نرسد. در این‌جا یکی از شرایط اساسی ارتباط که اهمیت هر دو سوی ارتباط در ایجاد آن است، نادیده گرفته شده است. این اصل یادآوری می‌کند که خودشناسی (و البته مخاطب‌شناسی) از جایگاه و ضرورت خاصی برخوردار است.

شناخت خود، شناخت دیگران

در این نوع نگاه به ارتباط، پیش از هر تلاشی می‌بایست برای شناخت خود در درجه‌ی اول و نیز شناخت افرادی که در پی ایجاد



آموزگار باهوش منطقی

نوع حرکت را نشان می‌دادند. هم‌چنین بیشتر آموزه‌های کلاسی آنان با حرکت دانش‌آموزان در کلاس و یا حرکت بدن آنان همراه بود. با تمام نشاطی که در ابتدای روز در کلاس احساس می‌شد، تصور خستگی حاصل از تکرار این‌گونه فعالیت‌ها در ساعات پایانی روز، در مدرسه کاملاً مشهود بود.

این یکی از ویژگی‌های معلمانی است که خود از توانایی حرکتی - جسمانی بیشتری در ذهن خود بهره‌مند هستند. این افراد می‌توانند به شایستگی از زبان بدن خود استفاده کنند. از آن‌جا که تحمل ماندن و سکون در یک نقطه را ندارند، به صورت مداوم در کلاس در حرکت هستند که با وجود اثرات مطلوب این ویژگی، معمولاً تحمل این حرکات در زمان انجام فعالیت‌هایی که به تمرکز زیادی احتیاج دارد؛ غیرممکن است.

هم‌چنین تکیه صرف بر این نوع هوش، موجب می‌شود که معلم به جای استفاده از رسانه‌هایی مانند نمایش فیلم و یا خواندن از روی منابع، در همه‌ی شرایط ترجیح بدهد که آن‌ها را اجرا کند و به همین دلیل برخی از موارد نتواند به درستی موقعیت مناسب آموزشی را فراهم آورد.

فعالیت فردی یا گروهی؟

از دیگر هوش‌های چندگانه، هوش‌های درون‌فردی و برون‌فردی است. فرد دارای هوش میان‌فردی از بودن با دیگران بیشتر لذت می‌برد. به همین جهت انجام کارهای گروهی را بر انجام کارهای انفرادی ترجیح می‌دهد و به همین دلیل از این‌که با مسئله‌ی خود را با دیگران در میان بگذارد و از آن‌ها درخواست کمک کند، احساس خوبی دارد. در آن سوی این افراد، کسانی هستند که با داشتن هوش درون‌فردی بالا، به انجام امور به صورت انفرادی بیشتر علاقه‌مند هستند. آن‌ها ترجیح می‌دهند مسائل خود را به تنهایی حل کنند و از این‌که مجبور شوند احساس یا ویژگی خود را با دیگران در میان بگذارند، احساس خوبی ندارند.

حال آموزگاری را تصور کنید که دارای هوش درون‌فردی یا میان‌فردی بالایی است و می‌خواهد صرفاً با توجه به این ویژگی خود با دانش‌آموزان ارتباط برقرار کند و با ایجاد تعامل، راه یادگیری را سهل‌تر

نوعی از هوش‌های یادگیری با نام توانایی منطقی شناخته می‌شود که در آن، فرد به اعداد و ارقام بسیار علاقه‌مند است. دلیل این علاقه‌مندی وجود رابطه‌ی منطقی بین آن‌ها است. بر این اساس هر نوع معادله و یا بیانی که در آن منطقی حاکم باشد از موضوعات موردتوجه این گروه است. برای برقراری ارتباط با این افراد لازم است استدلال سرلوحه‌ی امر قرار بگیرد. به دیگر سخن، ذکر دلایل و مجسم کردن الگو، ترتیب و توالی در پذیرش مطلب بسیار تأثیرگذار است.

معلمان دارای این نوع توانایی ذهنی، بیش از هر چیز می‌خواهند با دلیل و برهان دیدگاه‌های خود را مطرح کنند. آن‌ها کمتر احساسی رفتار می‌کنند و به همین دلیل از دانش‌آموزان خود هم انتظار دارند که تا همین اندازه در انجام هر فعالیتی به علت‌ها توجه کنند، برای ارائه نظر خود تابع الگوی خاصی باشند، هر چیزی را با روش خاصی اندازه‌گیری و طبقه‌بندی کنند و البته به درس‌هایی مانند ریاضی و علوم تجربی که بر آن‌ها بیشتر دلیل و برهان حاکم است؛ علاقه‌مند و مسلط باشند. اصرار داشتن بر چنین نوع تفکری می‌تواند موجب شود که سایر ابعاد ذهنی و روحی دانش‌آموزان نادیده گرفته شود و بسیاری از جنبه‌های جاذب در کلاس درس ناپدید گردد. هم‌چنین معلمی که تنها با اتکا به این نوع هوش ذهنی کلاس خود را هدایت می‌کند، به فردی تبدیل می‌شود که نمی‌تواند به راحتی اتفاقاتی که هیچ دلیل منطقی در ایجاد آن‌ها مؤثر بوده را درک کند و یا احساسات دانش‌آموز را پذیرفته و با انعطاف از کنار مسائل گوناگون بگذرد. این خود عامل ایجاد ارتباطی یک‌سویه با حداقل تأثیرگذاری خواهد بود.

آموزگار با هوش حرکتی - جسمانی

در یکی از سال‌های کاری خود به عنوان معلم راهنما، مسؤول سرکشی به کلاس‌های گوناگون و نظارت بر عملکرد معلم بودم. در کلاسی با معلمی آشنا شدم که در پایه‌ی اول تدریس می‌کرد. او برای تمام فعالیت‌های یادگیری دانش‌آموزان حرکاتی را در نظر گرفته بود. به عنوان مثال دانش‌آموزان باید برای ابراز هر نوع درخواستی از معلم یک

کنند. در صورتی که او با تکیه بر هوش میان فردی خود رفتار کند، در این صورت اغلب فعالیت‌ها در کلاس او به صورت گروهی اجرا خواهد شد. دانش‌آموزان کمتر فرصت خواهند داشت تا به صورت انفرادی بیندیشند، به تنهایی با مسائل خود روبه‌رو شوند و به خود، توانایی‌های خود، علاقه‌مندی‌ها و اهداف خود فکر کنند و ایده‌ای در این رابطه داشته باشند.

در چهره‌ی اغراق‌آمیز آن سوی این حالت، آموزگاری است که صرفاً به هوش درون فردی خود تکیه می‌کند و لذا می‌خواهد دانش‌آموزانش فعالیت‌های خود را به صورت انفرادی انجام دهند. دانش‌آموزان رابطه‌ی کمتری با یکدیگر دارند و مشارکت در این کلاس جایگاهی نخواهد داشت. آن‌ها نمی‌توانند لذت یادگیری از یکدیگر را تجربه کنند و مفهوم مشاوره را نیز درک نخواهند کرد.

طبیعت در کلاس درس

حتماً هر معلمی با دانش‌آموزی روبه‌رو شده است که با وجود حضور فیزیکی در کلاس، از گوشه‌ی پنجره به آسمان خیره شده و مانند این است که پرنده‌ی ذهن خود را به پرواز درآورده است. معمولاً چنین حالتی به معنای این است که دانش‌آموز در کلاس نیست و تلاش معلم برای ایجاد یادگیری در کلاس برای او بی‌فایده است. اما هوش طبیعت‌گرا یادآور نکته‌ی مهمی است که به چهره‌ی چنین موقعیتی در کلاس، معنای دیگری می‌دهد. افراد دارای هوش طبیعت‌گرا، بیش از هر چیز به نمادهای طبیعی در اطراف خود علاقه‌مند هستند. آن‌ها از حضور حیوانات، گیاهان و نیز محیط‌های طبیعی در پیرامون خود در جهت یادگیری بیشتر و ایجاد ارتباط بیشتر بهره می‌گیرند.

آموزگاری که از این نوع توانایی ذهنی بیشتر بهره‌مند است، تلاش می‌کند تا شرایطی را فراهم آورد تا همواره نمادی از طبیعت در محیط یادگیری وجود داشته باشد، چه آن محیط به صورت مستقیم مربوط به آموزش دانش‌آموزان باشد و یا مانند دسته‌گلی در گوشه‌ای از میز معلم به عنوان نمادی از حضور طبیعت در کلاس قرار گیرد.

تکیه‌ی صرف بر این نوع توانایی ذهنی، می‌تواند مانند سایر

موقعیت‌های یاد شده موجب مخاطراتی شود که مهم‌ترین آن‌ها غافل‌شدن از دانش‌آموزانی است که دارای سایر توانایی‌های ذهنی هستند. اما از آن‌جا که این دسته از هوش یادگیری مانند هوش موسیقایی، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، بنابراین مغفول بودن آن‌ها بیشتر از افراط استفاده از آن‌ها در کلاس‌های درس دیده می‌شود. در نتیجه‌ی این بی‌توجهی، ابزار و راه‌های دیگر یادگیری مانند طبیعت و نیز موسیقی که به معنای آهنگین بودن و ریتم داشتن است، نادیده گرفته شده و مجراهای ارتباطی با دانش‌آموزان محدود می‌گردد.

سخن پایانی

در آسیب‌شناسی شکل‌گیری ارتباط نامؤثر در کلاس درس، همواره اثر متقابل دو منبع مورد توجه قرار می‌گیرد. هم‌چنین نتیجه‌ی هر مطالعه‌ای در این زمینه، معلم را به شناخت هرچه بیشتر دانش‌آموز و توان‌مندی‌های او توصیه می‌کند. این در حالی است که یکی از قطب‌های مهم در ایجاد ارتباط و تأثیرگذاری آن، شناخت معلم از خود، توانایی‌ها و محدودیت‌هایش است.

هوش‌های چندگانه‌ی یادگیری از جمله مقولاتی است که توجه به آن می‌تواند به ایجاد ارتباط بیشتر افراد با یکدیگر منجر شود. در این رابطه شناخت هر فرد از توانایی‌های ذهنی خود بسیار لازم و ضروری است. این آگاهی راهنمای خوبی است که نشان می‌دهد در چه مواقعی افراد در محدوده‌ی یک یا چند نوع هوش ذهنی خود که بیشترین سطح را داشته است، قرار گرفته‌اند و بر این اساس راه‌های ارتباطی خود را محدود کرده‌اند.

در کلاس درس و در رویارویی با دانش‌آموزان که هر یک دارای سطوح متنوع هوش‌های یادگیری هستند، تنوع بسیاری در ایجاد ارتباط از طرق گوناگون وجود دارد. در این شرایط، نوع رفتار معلم و تصمیم او برای ایجاد زمینه‌های ارتباطی تأثیر به‌سزایی دارد. معلم باید بداند که یکی از منابع منشاء رفتار و تصمیم‌های او میزان و سطح هوش یادگیری در خود او است و به همین دلیل می‌بایست در اندیشه‌ی شناخت این توانایی‌هایی در خود و نیز در تلاش برای رشد همه‌جانبه‌ی آن باشد.